

۲. گزارش سفر به یونان

محمل مجتهد شهبستی

باتلاش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در آتن و مشارکت انجمن فرهنگی ایران و یونان، اولین سمپوزیوم بین المللی اسلام و مسیحیت ارتدکس در روزهای بیست و چهارم تا بیست و ششم آذرماه در آتن برگزار شد. انسان، محیط زیست و فرهنگ از نظر اسلام و مسیحیت ارتدکس، موضوعات رسمی و اعلام شده این سمپوزیوم بود. این موضوعات اکنون برای همه ادیان الهی حساس است و پرداختن به آن ضرورت دارد. تعدادی از اساتید و دانشمندان مسلمان از ایران و تعدادی دیگر از مسیحیت ارتدکس از ایران، کانادا، یوگسلاوی و شوروی در این سمپوزیوم شرکت داشتند.

گزارش چگونگی این سمپوزیوم در مجلات و روزنامه ها به تفصیل آمده است آنچه در این گزارش به درخواست ما آمده است بیشتر توجه دادن به اهمیت این گردهماییها، فواید آن و نیز تحلیل محتوای این سمپوزیوم است.

آین پژوهش

در این سه چهار سال اخیر ما شاهد شکل یابی حرکت فرهنگی بسیار خوبی بودیم که حاصل و نتایج بسیار خوبی داشته است.

نشست اساتید و علمای مسلمان با اساتید و علمای مسیحیت، دو جلسه در آلمان غربی تشکیل شد که چند نفر از اساتید و علمای ایران در آن شرکت داشتند. همچنین دو جلسه در ایران برگزار گردید که چند نفر از تنوریسینهای مسیحی در آن حضور داشتند. جلسه ای نیز با شرکت علما و اساتید مسلمان و مسیحی در لهستان برگزار شد.

موضوعاتی از قبیل رابطه عقل و وحی در اسلام و

مسیحیت، معنای سعادت از دیدگاه اسلام و مسیحیت، و وظایف مشترک مسلمانان و مسیحیان در جهان امروز، عناوین بحثهای مطرح شده در این نشستها بود. من به عنوان کسی که در اکثر این نشستها شرکت داشته ام نتایج آن را بسیار خوب ارزیابی می کنم و ادامه و توسعه آن را ضروری می دانم.

سمپوزیوم اسلام و مسیحیت که در آتن پایتخت یونان برگزار شد نیز نشستی بود در راستای نشستهای قبلی بین اساتید و علمای مسلمان با اساتید و علمای مسیحیت. البته مسیحیت ارتدکس، یعنی شاخه شرقی مسیحیت که خود را وارث اصلی آیین مسیحیت و کلیسا می داند. نشستهای قبلی با اساتید و علمای شاخه غربی مسیحیت، یعنی کاتولیکها و پروتستانها بود.

در عصر ظهور اسلام و گسترش آن، ارتباط و رویارویی مسلمانان بیشتر با همین شاخه از مسیحیت، یعنی ارتدکسها بود و اطلاعات مسلمانان از مسیحیت بر گرد آن می چرخید. آنچه در کتب ملل و نحل ما نیز آمده، بر این اساس است. شاخه غربی آن (کاتولیک) از سرزمینهای اسلامی، دور و چندان در دسترس نبود. پروتستان نیز آن زمان وجود نداشت.

نشست ما با ارتدکسها، زمینه نگاهی به تاریخ را فراهم ساخت. آن زمانی که مسلمانان با ایشان بیشترین رابطه را داشتند. اما علی رغم این ارتباط تاریخی و آشنایی دیرینه با مسیحیت ارتدکس، دیر زمانی است که مسلمانان با این شاخه از مسیحیت چندان ارتباطی ندارند. آشنایی مسلمانان با اروپای غربی، ارتباط آنها را بیشتر به مسیحیت غربی، یعنی

بر روش ادبی و مراجعه به لغت و استنباط از ظواهر کافی نیست، چرا که این آیات ناظر به عقاید آداب و رسوم دو قوم در عصر معینی از تاریخ است که ما باید واقعیات تاریخی آن عصر را بشناسیم. باید به خوبی مسیحیت و یهودیت هم عصر نزول قرآن را بشناسیم و بدانیم کدام فرقه و گروه از این ادیان در زمان نزول وحی با مسلمین در ارتباط بودند و چه مفاهیم و مقولاتی در میان آنها رایج بوده است. اگر این مسائل را خوب نشناسیم، فهم ما از آیاتی که ناظر به مسائل این دو دین است، فهم کاملی نخواهد بود. ما نمی توانیم آگاهی درست و فهم صحیحی از فرهنگ و مفاهیم مسیحیت و یهودیت آن زمان بیابیم مگر از راه شناخت تحقیقاتی که خود ایشان در این زمینه دارند. گفتگوی با آنها و مراجعه به منابع تحقیقاتی و کتابهای ایشان، زمینه چنین شناختی را فراهم می آورد. البته تنها مراجعه به کتابها و منابع تحقیقاتی نمی تواند کافی باشد؛ چرا که در گفتگوهای مستقیم زو ایایی از تاریخ و نگرشهای عمیق روشن می شود که در غیر آن به دست نمی آید. این نشستها و گفت و شنودها می تواند زمینه فهم بهتر و درک صحیحتر آیاتی از قرآن را که ناظر به این دو دین ابراهیمی است، فراهم آورد.

دوم: ضرورت دوم از متن طبیعت اسلام ناشی می شود. اسلام دین عرضه و دعوت است. از پیروان خود می خواهد که عقیده توحید و عقیده ضرورت برقراری عدالت در میان انسانها را عرضه و تبلیغ کنند.

این دعوت چگونه می تواند محقق یابد؟ و ما چگونه می توانیم پیروان دیگر ادیان و مرامها را دعوت کنیم؟ طبیعی است که ما باید اطلاعات دقیق و کافی از دیگر فرهنگها و آیین و مرام مخاطبان خود داشته باشیم و تحولات تاریخی و فکری آنان را به خوبی بشناسیم؛ چرا که دعوت، یک نوع خواستن است و خواستن باید روشن و واضح باشد. ما باید بدانیم که مخاطب ما چگونه می اندیشد و به چه ارزشهایی معتقد است و چه ارزشهایی را فاقد است تا بفهمیم چه چیز را

کاتولیک و پروتستان اختصاص داده است.

مسیحیت ارتدکس که نفوذ خوب و پیروان زیادی در شرق اروپا و برخی از کشورهای آسیایی دارد، توانسته است عقاید و رسوم قدیمی را بیشتر حفظ کند و آیین خود را از حوادث توفنده به کنار دارد.

مذاکره بین ادیان امروز اهمیت و ضرورت ویژه ای یافته است که باید به آن توجه خاصی داشت و زمینه آن را فراهم ساخت. آنچه من درباره این جلسات عرض می کنم، دورنمایی از ضرورت این گونه نشستهاست و فوایدی که بر آن مترتب است و آن را در طی لحظات آن جلسه ها احساس کردم. البته گزارش نمای ظاهری این نشستها و مسائل جاری آن و بحث از چگونگی مقالات ارائه شده درباره موضوعات آن نیز مفید و لازم است و کم و بیش توسط بعضی از اساتیدی که در آن حضور داشتند، انجام یافته است. نگاه من در این جا بیشتر متمرکز در فوایدی است که از آن عاید می گردد و ادامه آن را ضروری می نمایاند. در یک نگاه گذرا این ضرورت را در چهار محور مطرح می کنیم.

یکم: اسلام، مسیحیت و یهودیت ادیان ابراهیمی هستند و به لحاظ تاریخی و جغرافیایی در پیوندی نزدیک و خویشاوند یکدیگرند. اسلام به عنوان آخرین ادیان ابراهیمی به سیر تاریخی دو دین قبل از خود توجه کامل دارد و نسبت به مفاهیم و مقولات آن بی نظر نیست. قرآن مجید خود را مکمل و مصدق مسیحیت و یهودیت می داند و آیات زیادی در آن ناظر به این نگرش است. ما برای فهم صحیح و درست این آیات احتیاج به اطلاعات دقیق و صحیحی از سیر تاریخی و فکری این دو مکتب داریم. آنگاه که می خواهیم به تفسیر و تبیین آیات قرآن در این موارد پردازیم، تنها تکیه

به او بدهیم و چه را باید از او گرفته و یا تصحیح بکنیم. دعوت کننده باید مخاطب خود را بشناسد. به خلاف تصور عمومی، اطلاعات ما از مسیحیت و یهودیت کافی نیست و آنچه ما از آیات قرآنی در این زمینه برداشت می کنیم و یا اطلاعاتی که از کتب ملل و نحل به دست می آوریم، کارآیی چندانی ندارد. چرا که مسیحیت امروز نسبت به آنچه در عصر نزول قرآن مجید بود، تحولات بسیار شگرفی یافته است. ما باید اعتقادات و ارزشهای مسیحیت امروز را بشناسیم. این اعتقادات و ارزشها برای مسلمان دیروز چندان شناخته شده نبود. بنابراین آنچه آنها می شناختند و در کتابهای خود آوردند، برای ما کافی نیست. بسیاری از آنچه در کتابهای ملل و نحل نوشته شده است، به کتابها و سلسله اسنادی تاریخی مستند است که برای مسیحیت امروز بی اعتباری آن ثابت شده و چندان مورد توجه نیست. تحولات عظیمی که در سده های اخیر دنیای مسیحیت را دگرگون کرده است، باید شناخته شود تا اعتقادات آنان را خوب بشناسیم.

یهودیان و مسیحیان از مخاطبهای اصلی اسلامند؛ ما تا این مخاطبها را نشناسیم نمی توانیم وظیفه "عرضه" را به درستی انجام دهیم.

مسیحیت کاتولیک در عصر نزول قرآن برای مسلمانان چندان شناخته شده نبود. آنها بیشتر با شاخه "شرقی مسیحیت" که ارتدکس بود، آشنا بودند. مسیحیت پروتستان که از چهار- پنج قرن قبل شکل گرفت و به وجود آمد، در عصر نزول وحی وسده های اولیه اسلام، اساساً وجود نداشت. این شاخه از مسیحیت نیز برای خود عقاید و فرهنگ و ارزشهای خاصی دارد. بنابراین مسیحیت امروز برای گذشتگان ما شناخته شده نبود و ما نمی توانیم از آثار آنها به شناخت آن بپردازیم. این گونه نشستها و گفت و شنودها می تواند زمینه بسیار مناسبی برای فراهم آمدن شناخت لازم باشد و اینجاست که ما از زبان خود آنها به تحولات و تطورات تاریخی ایشان پی می بریم.

امروز تحولات توحیدگراپانه در عالم مسیحیت شدید است و با گذشته قابل مقایسه نیست. فرقه های متعددی در داخل مسیحیت پیدا شده که هر کدام باعث تحولات گوناگونی شده است. بیفزاییم که در فهم و برداشت کتاب مقدس عهد قدیم و عهد جدید نیز شاهد دگرگونیهایی هستیم. نهضت های عرفانی و اصلاح طلبانه زیادی که پیدا شده است، الهیات مسیحیت را دچار تحولات بنیادی کرده و رفته رفته خدای مسیحیت از حالت خدای تثلیثی محصور و یا متجسد شده در يك عصر و زمان به صورت خدای منزهی در می آید که از تمام این پیرایه ها پالایش یافته و منزّه شده است. گرچه این پالایش برای علم مسیحیت بحرانی شدید است؛ اما از دیدگاه ما تصحیح و پیشرفت و گرایش به توحید است.

این گونه اطلاعات را ما باید داشته باشیم و برایمان ضروری است و بهترین راه کسب آن برخورد مستقیم و تماس حضوری است.

سوم: ضرورت سوم از حالت جدید دنیای ما ناشی می شود. دنیای امروز ما دنیای ساده و بسیطی نیست. ما در دنیای پیچیده ای زندگی می کنیم که برخورد مکاتب و اندیشه های گوناگون در آن حالت بین المللی دارد. امروز برای ما جامعه بسته معنی ندارد. يك جوان دانشگاهی ما اگر اهل مطالعه و تحقیق باشد، وصل است به کل محافل علمی و دانشگاهی دنیا. فهم بهتر مفاهیم و مقولات اسلام و ارائه مناسب آن در این دنیا، با شناخت مفاهیم و مقولات دیگر ادیان و مکاتب میسر است. جدا از اینکه اصولاً عقاید باید به صورت تطبیقی و در مقایسه صحیح ارائه شوند؛ فهم درست آنها نیز با یکدیگر ارتباط دارد. امروزه نمی توان بدون مراجعه به مفاهیم دیگر به شناخت مفاهیم خود قناعت کرد؛ چرا که

تجربه های فراوانی دارد: سخنهای خوب و بیانهای مناسب که شناخت آنها می تواند برای ما مفید باشد.

بنابراین برای متناسب کردن بیان دینی خود با این عصر و بارور کردن هر چه بیشتر مفاهیم آن، از این جلسات و گفتگوها نیز می توانیم بهره گیریم.

چهارم: امروزه انسانها از عوامل گوناگونی رنج می برند. از جمله این عوامل، خصومت های مذهبی و دینی است. متأسفانه دین را در طول تاریخ، بر خلاف دستور خداوند، به عامل صف بندیهای گوناگون و خصومت های مختلف مبدل کردند و عامل اتحاد را به عامل تفرقه تبدیل ساختند.

از جمله وظایف متدینان امروز، رفع خصومت میان انسانهاست. این گفتگوها می تواند به رفع سوء تفاهات و پیش داوریها پردازد و اختلاقات و خصومتها را از میان بردارد. اگر ما بتوانیم این روحیه را ایجاد کنیم که هر کسی بتواند حرف خودش را درست و در يك جو سالم بیان کند و حرف دیگری را نیز به همین گونه بشنود، زمینه زیادی از اختلاقات و خصومتها را از میان برداشته ایم. گرچه این گفتگوهای تفاهم انگیز برای این نیست که یکی از دو طرف از معتقدات خود دست بردارد؛ اما با درك صحیح یکدیگر، اساس خصومتها فرو می ریزد.

در دنیای امروز که سعادت انسان تهدید می شود و مکتبهای گوناگون الحادی بحرانهای اخلاقی فراهم کردند و زندگی و محیط زیست انسان نیز از طریق افزون طلبی صنعتی و مطامع قدرتهای بزرگ تهدید می گردد، ادیان الهی باید در يك جبهه مشترك در مقال این تهدیدها بایستند. در این ادیان، مشترکات زیادی هست که می توان از آنها نیروی قوی و سدّی محکم در مقابل عوامل مخرب پدید آورد. این مشترکات که میان ادیان الهی وجود دارد، در این جلسات بهتر شناخته می شود.

این چهار محور می تواند دورنمایی از ضرورت وجود و توسعه این گونه جلسات و مذاکرات بین ادیان را بنمایاند.

باید نسبت و موقعیت معارف خود را در میان دیگر معارف بازشناسیم و از این شناخت است که درك بهتر و بیان مناسبتر برای آن را می یابیم. مضافاً اینکه در این شناخت، فرم صحیح بیان نیز به دست می آید. فرمی که برای انسان امروز قابل فهم و درك باشد و در زندگی او کارایی داشته باشد؛ صحبت از انسان، سرنوشت، آینده، عدالت، اخلاق و ... صحبت مشترك میان ما و دیگران است. در صورتی که حرف دیگران را خوب بفهمیم، به بازفهمی سریع و دقیق از مفاهیم خودمان نیز کمک کرده ایم. و این فهم به ما بیانی صحیح و قابل فهم برای انسان امروز می دهد.

اینکه امروزه فاضلان و عالمان ما در حوزه های علمیه بیانی ویژه خود داشته باشند، کافی نیست؛ چرا که باید بیانی داشت که در محافل علمی دیگر نیز به کار آید. محافلی که با مکاتب گوناگون و مقولات جدید سروکار دارد.

الهیات مسیحی در این دوست سال اخیر به لحاظ برخورد مستقیم با مکاتب گوناگون غیر دینی در جهان غرب، تجربه های بسیاری اندوخته و برای بیان مفاهیم دینی الهی خود بیانهای جدیدی را یافته است. اطلاع از این برخوردها و شناخت این بیانهای جدید برای ما کاملاً مغتنم است. ما مسلمانان هیچگاه مانند آنها رودر روی مکاتب الحادی نبوده ایم. مارکسیسم از بطن جوامع غربی بیرون آمده و با مسیحیت سخت روبرو شده است. آگوستانسالیسم به عنوان يك مکتب فلسفی از آنجا برخاست و با الهیات مسیحی روبرو شد و سپس مورد استفاده آن قرار گرفت. نظریاتی که اصالت را به علم می دهند و هر سخن دینی را به عنوان سخنان غیر علمی بی اعتبار می دانند، در بطن جوامع غربی به وجود آمد. از اینجاست که الهیات مسیحی در برخورد با اینها

البته از این نکته نیز نباید غافل بود که در دنیای ما کمتر حرکتی است که بتواند از گزند بهره برداریهای سیاسی مصون بماند. سازمانهای سیاسی و نیروهای سیاسی به گونه دقیق مترصد آن هستند که از هر حرکتی به نفع خود سود ببرند و طبیعی است که گفتگوی میان ادیان نیز از این قاعده مستثنی نباشد، و قدرت یا ابرقدرتی بخواهد از آن سوء استفاده بکند. اما لازمه این وضع این نیست که این قبیل گفتگوها انجام نگیرد و از فرایند زیاد آن صرفنظر شود. بلکه برگزار کنندگان، گردانندگان و شرکت کنندگان در این گفتگوها باید با هوشیاری کامل خود را از این گزند دور نگه دارند و آلت دست نیروهای سیاسی و قدرتهای سودجو نشوند. این گزند و خطر تنها اختصاص به این جلسات و گفتگوها ندارد؛ بلکه دیگر حرکتهای فرهنگی نیز در تیررس آن است. در صحنه مسائل بین المللی، امروزه شما حرکتی را نمی یابید که کاملاً از این خطر دور باشد. و این نباید سبب شود که ما دست به هیچ کاری نزنیم و هیچ گامی برنداریم.

مبادلات فرهنگی، رفت و آمدهای لازم و نشستهای مفید باید انجام بگیرد؛ اما باید کمال مراقبت را نیز داشت تا آنچه عاید می شود، برتر باشد و ارزش قبول زبانهای محتمل را داشته باشد. و این در گرو هوشیاری کامل برگزار کنندگان و شرکت کنندگان است. شرکت کنندگان در این گونه نشستها باید شناخت کافی در مسائل مربوط و اطلاعات لازم از اوضاع کشور میزبان داشته باشند و مخاطبان خود را بشناسند. به هر حال برگزاری این گونه جلسات نیز سیاستی مخصوص به خود دارد که با توجه به آن باید برگزار گردد تا حداکثر بازدهی و حداقل آفات را داشته باشد. البته اصل تشکیل و شرکت در آن برای مسلمانان ضرورتی حیاتی دارد.

امروزه مذاکره بین الادیان به یک جریان بین المللی تبدیل شده و از گونه های تبادل افکار و فرهنگها - که امروزه در سطح جهان انجام می پذیرد - مذاکره بین الادیان است. این حرکت جدید تقریباً از صد سال پیش آغاز گشته و مرتب انجام

می گیرد. این گونه نیست که مسلمانان تصور کنند اگر پا به این میدان نگذارند، به نفع آنان خواهد بود. چرا که مسائل فکری و فرهنگی در جهان امروز به مسائل بین المللی تبدیل شده است و اگر اندیشه های اسلامی در سطح این مسائل حضور نداشته باشد، به نفع فرهنگ اسلامی نخواهد بود. سیاست فرهنگی مسلمانان باید مبتنی بر حضور حساب شده و دقیق در مجامع علمی و فرهنگی باشد.

طبیعی است که طرفین مذاکره باید از الفبای فکری و فرهنگی یکدیگر اطلاعات جامع و کافی داشته باشند و معتقدات و آداب و رسوم یکدیگر را خوب بشناسند. اینجاست که حرمتی در مخاطبان به وجود می آید که زمینه ظهور نتایج بهتر را فراهم می سازد و گفتگوهای جدی را پدید می آورد. در میان متفکرین اسلامی باید کسانی در زمینه ادیان بزرگ، شناخت و تخصص دقیق داشته باشند تا در این گونه محافل و جلسات شرکت کنند. البته در این جلسات، تنها اطلاعات اسلامی - ولو زیاد و دقیق - کافی نیست؛ بلکه این مذاکرات نیز مانند مذاکرات سیاسی است و تنها کسانی می توانند گرد یک میز در مذاکرات سیاسی حضور رسانند که چند و چون سیاست و افکار سیاسی طرف مقابل خود را بشناسند. تنها با تکیه بر اطلاعات عمومی و معلومات شایع در این زمینه توفیق چندانی حاصل نمی آید.

